



معرفی

ضمیمه نوجوان

شماره ۲۲ | ۱۶ مرداد ۱۳۹۹

نوجوان
باز



احمد قجاوند



به چند صبحی
بیشتر به باز شدن
مدارس نمونه
به جای نشستن
پای گوشی
صفحه معرفی
نوجوان رو بخونید
و از فرصت
باقی مونده
استفاده کنید



«نقد جدی به پدر و مادرها!»



همه ماها درباره تفاوت فرهنگ و جایگاه خانواده در ایران و کشورهای دیگر (علی الخصوص اروپایی ها و آمریکایی ها) کلی مطلب شنیده، خوانده و حتی دیده ایم!

این که خانواده اصل ترین رکن هر جامعه ای هستش و از بین رفتن خانواده یعنی از بین رفتن کل اون کشور و جامعه رو همه ما می دونیم ولی شاید نیاز باشه که یک تلنگر اساسی با دیدن این پویانمایی که کلی حرف برای گفتن داره بهمون وارد بشه!

پویانمایی **ویلابی ها** داستان یک خانواده شش نفره را تعریف می کند که پدر و مادر خیلی بدی دارند و به آنها بی محلی می کنند و پیامدهای این رفتار والدین را نسبت به فرزندان شان با طراحی ها و خلق شخصیت های منحصر به فرد خودش روایت می کند.

به نظر من باید این اثر را با خانواده در کنار هم ببینید و بعد از دیدن آن قدری درباره جزئیات و پیام هایش با یک دیگر صحبت کنید، چون اگر فقط بیننده باشید و بعد از آن بلند شوید و بروید به بقیه کارهایتان برسید، عملاً اتفاق خاصی نیفتاده و وقتتان را تلف کرده اید!

اصولاً برای موضوعات مهم و حیاتی مثل خانواده، تربیت فرزندان، آموزش و خیلی چیزهای دیگر در دنیای امروز بهترین زبان شاید پویانمایی باشد، چون نه تنها مخاطب زیادی از همه سنین دارد بلکه همه فهم است و هر کسی با هر سن و سالی می تواند به راحتی با آن ارتباط برقرار کند.



«پسر کو ندارد نشان از پدر...»



کارنامه هنری دنزل واشینگتن به عنوان به بازگیر به قدری پرو پیمون و عالی به که اصلاً نیاز به توضیح نداره. ولی این دفعه به عنوان کارگردان هم ثابت کرد که اصلاً دست و پاش بسته نیست و کلی حرف برای زدن داره. ظاهراً تقابل بین پسر ها و پدر ها از زمان حضرت نوح که پسرش با بدن بنشست و اون اتفاقاً بر اش افتاده بود، وجود داشته و چیز تازه ای نیست. در فیلم **حصار ها** واشینگتن (نقش اول) توی نقش به پدر سنتی و سختگیر و در عین حال مسؤ ولیت پذیر در مقابل همسر و بچه هاش بازی کرده که نمی تونه ارتباط درستی با خواسته های بچه هاش که دوتا پسر هستن برقرار کنه. پسر ارشد خانواده که دنبال موسیقی رفته و ارتباطش با خانواده رو خیلی کم کرده فقط گهگاهی به اونا سر می زنه. پسر دوم هم که عاشق بیسباله و دوس داره ادامه اش بده ولی چون پدرش با این کار به شدت مخالفه اصلاً رابطه خوبی با هم ندارن و داستان به همین طریق آروم و پیوسته جلو میره.



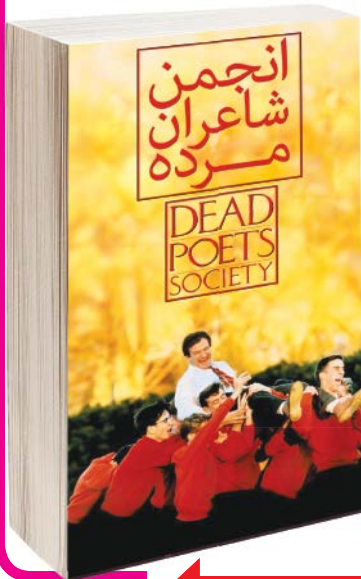
«معلم ادبیات خفن»

داستان کتاب **انجمن شاعران مرده** درست اول سال تحصیلی و زمانی که دانش آموزان مشغول انجام مراسم معارفه برای ورود به یکی از قدیمی ترین و موفق ترین دبیرستان های کشور هستند شروع می شود.

شاید برای کسی که دنبال هیجان و دلهره است این کتاب گزینه مناسبی نباشد، اما به نظر من کسی که برای اولین بار این کتاب را دست بگیرد، نمی تواند آن را رها کند و زمین بگذارد چون دقیقاً نمی تواند آخر داستان را پیش بینی کند و دقیقاً از چنین داستانی که به آرامی هر چه تمام تر شروع می شود و رفته رفته اوج می گیرد نقطه قوت محسوب می شود.

درست است که از نوشتن این کتاب نزدیک به سه دهه می گذرد اما حرف و پیامی که دارد انگار هنوز هم زنده است و حداقل برای من و هم نسل هایم یک نوع درد مشترک محسوب می شود.

درس خواندن به بهای هر چیزی حتی یاد نگرفتن! حتی استفاده نکردن از آن درس! حتی علاقه نداشتن به آن درس! فقط باید بخوانیم بی آن



که بدانیم چرا و برای چه؟ معلم زبان و ادبیات انگلیسی که در ابتدای سال تحصیلی به دانش آموزان معرفی می شود نه تنها به ما می گوید از کاری که می کنید باید لذت ببرید، بلکه می گوید اگر چیزی را که به شما می گویند قبول ندارید و احساس می کنید ارزشی ندارد سفت و محکم سر حرفتان بمانید ولو اگر همه با شما مخالفت کردند، البته هر مخالفتی بهایی دارد که ممکن است خیلی سنگین برای ما تمام شود.



«کارت روی کارت!»

وقتی می خواهیم از نسخه خارجی یک بازی فکری اصطلاحاً برگردان بزنیتم و ایرانی اش را بسازیم نگرانی اینجاست که آیا اصلاً خوب از آب در می آید یا نه؟ اصلاً می شود همچین کاری را ترو تمیز و خیلی نرم انجام داد به طوری که نسخه ایرانی آن هم جذاب باشد یا نه؟

کاستل یک نمونه نسبتاً موفق از این دست بازی هاست که هم می تواند سرگرم کننده باشد و هم تعداد نفرات بالایی می تواند بازی کنند (دو تا شش نفر)، سه دسته کارت که می توانست بیشتر هم باشد (در اختیار دارید به نام های استاد گوربه گور که یک مرده متحرک خیلی خسته است، جناب کهنه پیچ که یک مومیایی باستانی است و آقای کله کدو که بسیار موذی و خبیث است)!

از هر دسته ۳ عدد و جمعاً ۹ کارت وجود دارد. روی هر کارت اعداد مشخصی نوشته شده و شما با سه کارتی که در ابتدای بازی به صورت تصادفی بهتان تعلق می گیرد بازی را شروع می کنید.

اگر بخواهم مزه بازی را تازمانی که آن را نخریده اید زیر زبانتان بگذارم بهتر است بیشتر از این چیزی نگویم و وقتی آن را تهیه کردید دفترچه راهنمای آن را بخوانید که خوب خوب توجیه تان می کند.

حواس ها جمع! احتمال خورده شدن بازیکنان وجود دارد!!!!

